

یقظه و بیداری



سید جواد حسینی

معنای یقظه

نمی‌توان یافت که به‌طور کامل مفهوم مورد نظر ما در مقابل غفلت را برساند؛ ولی شاید بتوان گفت: جامع‌تر از همه الفاظی که چنین محتوایی دارند، همان واژه «ذکر» است.

کلمه «ذکر» گاهی در مقابل نسیان واقع می‌شود که در این صورت به معنی فراموش نکردن و ادامه توجه و گاهی نیز به معنی یادآوری است؛ یعنی، توجهی که پس از نسیان و

«یقظه» به معنای بیداری و توجه است و در مقابل غفلت و بی‌توجهی قرار دارد.

در باره معنای لغوی این کلمه می‌خوانیم که یقظه عبارت است از: «الْإِنْتِبَاهُ وَالتَّوَجُّهُ أَعْمٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ بِزَوَالِ الْمَوْتِ وَالتَّوَمُّ كَلًّا أَوْ فِي الْجُمْلَةِ،^۱ بیداری و توجه اعم از این است که مرگ و خواب در کار نباشد یا به‌طور کلی و یا صورت اجمالی...»

یقظه در قرآن

لفظ «یقظه» در قرآن به کار نرفته است. همچنین لفظی را در قرآن

۱. التحقیق، علامه مصطفوی، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۴۹ و ۵۰.

فراموشی بر انسان عارض می‌شود.^۱ ماده «ذکر» در صورتها و شکلهای مختلف، بیش از ۲۹۲ بار در قرآن به کار رفته است که نشان از اهمیت یادآوری و توجه و تنبّه دارد.^۲

این آیات انسان را به خداوند متوجه می‌سازد: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾^۳ «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپاسگزار من باشید و به من کفر نورزید.»

و دستور می‌دهند که زیاد به یاد خدا باشید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذُكْرًا كَثِيرًا﴾^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار.»

و گاه انسان را به یاد نعمتهای خدا می‌اندازند: ﴿وَإِذْ كُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ﴾^۵ «و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده [و به وسیله آن به شما اندرز می‌دهد]، به یاد آورید.»

در برخی آیات نیز خداوند متعال سرگذشت بندگان ذاکر خود را بیان می‌کند و می‌فرماید که به یاد آنها باشید.

﴿وَإِذْ كُرُوا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا﴾^۶ «و در این کتاب [آسمانی] مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده‌اش جدا شد، و در ناحیه شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت.» و گاه انسان را به یاد روزهای خدا می‌اندازد: ﴿وَذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾^۷ «و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن.» و همین‌طور سرگذشت و تاریخ پیشینیان، و توجه به قیامت و... را مورد تذکر قرار می‌دهد. و گاه از انسانها می‌پرسد: ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۸ «آیا متذکر نمی‌شوید؟»

زمانی نیز زیانهای اعراض از یاد

۱. اخلاق در قرآن، درسهای استاد مصباح یزدی، محمد حسین اسکندری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۹.
 ۲. آمار بر طبق: المعجم المفهرس، محمد فؤاد عبدالباقی، دار الحدیث، قاهره، ص ۳۴۳-۳۴۹.
 ۳. بقره/۱۵۲.
 ۴. احزاب/۴۱.
 ۵. بقره/۲۳۱.
 ۶. رک: مریم/۱۶، ۴۱، ۵۱ و ۵۴.
 ۷. ابراهیم/۵.
 ۸. این عبارت ۷ بار در قرآن به کار رفته است: یونس/۳؛ هود/۲۴ و ۳۰؛ نحل/۱۷؛ مؤمنون/۸۵؛ صافات/۱۵۵ و جاثیه/۲۳.

شده است که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. تاکی غفلت؟

علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «أَمَا مِنْ ذَلِكَ بُلُوْلٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ تَوْمَتِكَ يَفْقَظَةٌ؟^۱ آیا درد تو را درمان خواب تو را بیداری نیست؟»

۲. روشنی با نور یقظه

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فَاسْتَضْبِحُوا بِنُورِ يَفْقَظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْسِدَةِ؛^۲ با نور یقظه و بیداری، چشمها و گوشها و قلبها را روشن ساختند.»

ایشان در جای دیگری فرمودند: «وَكَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتٍ نِقْمَةٌ وَقَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ فَتَدَاوَى مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بَعْرِيْمَةٌ وَمِنْ كَرَى الْعَفْلَةِ فِي نَاطِرِكَ يَفْقَظَةٌ وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا وَيَذْكُرْهُ آتِسًا؛^۳

۱. طه/۱۲۴.

۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، ج ۷۴، ص ۲۹۶، ح ۴، بخشی از خطبه بالغه.

۳. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۴۵۶، خطبه ۲۲۳.

۴. نهج البلاغه، ص ۴۵۴، خطبه ۲۲۲.

۵. همان، ص ۴۵۶، خطبه ۲۲۳.

خدا را متذکر می‌شود که موجب زندگی سخت خواهد بود و در جهان آخرت، اعراض کننده از یاد خدا نابینا و کور محسور خواهد شد: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛^۱ کسی که از یاد من روگرداند، برای او زندگی [تلخ و] سخت خواهد بود و در روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.»

به یک معنی می‌توان گفت که تمام آیات انذار و تبشیر، برای زدودن آثار غفلت، بیداری مردم از خواب غفلت و تنبّه و تذکر نازل شده است؛ پس یکی از مهم‌ترین رسالتهای پیامبران، بیداری و تنبّه مردم بوده است؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ رَسُولًا لِيُرِيحَ بِهِ عِلَّتَكُمْ وَيُوقِظَ بِهِ غَفْلَتَكُمْ؛^۲ ای مردم! خداوند پیامبری به سوی شما فرستاد تا بوسیله آن بیماریهای [روحی و اخلاقی] شما را برطرف سازد و شما را از غفلت، بیدار نماید.»

یقظه و بیداری در روایات

در روایات اسلامی به صورت وسیع به مسئله یقظه و بیداری پرداخته

به یک معنی می توان گفت
که تمام آیات انذار و تبشیر،
برای زدودن آثار غفلت،
بیداری مردم از خواب
غفلت و تنبه و تذکر نازل
شده است

و چگونه ترس از فرود آمدن بلای
شب هنگام تو را بیدار نکرده است؟ با
اینکه در درون معصیت خداوند و گناه
غوطه‌وری و در زیر سلطه و قدرت
خداوند قرار داری؟ پس مَرَضِ سستی
دل را با استقامت و عزم راسخ مداوا کن
و این غفلتی که چشمت را فرا گرفته، با
بیداری برطرف ساز و مطیع خداوند
شو و به یاد او انس گیر.»

یقظه در کلام برخی از بزرگان

ادامه نمی‌دادید. اگر قدری در امور
اخروی و عقبات هولناک آن فکر
می‌کردید، به تکالیف و مسئولیتهای
سنگینی که بر دوش شما است بیش‌تر
اهمیت می‌دادید.»^۱

۲. امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند:
«بدان که اول منزل از منازل انسانیت،
منزل یقظه و بیداری است؛ چنان‌که
مشایخ اهل سلوک در منازل سالکان
بیان فرموده‌اند. و از برای این منزل،
چنان‌که شیخ عظیم الشان شاه‌آبادی -

۱. امام خمینی علیه السلام در دوران
اقامتشان در نجف اشرف، خطاب به
طلاب می‌فرمودند: «تا کی می‌خواهید
در خواب غفلت به سر برید و در فساد
و تباهی غوطه‌ور باشید؟ از خدا
بترسید و از عواقب امور بپرهیزید! از
خواب غفلت بیدار شوید، شما هنوز
بیدار نشدید، هنوز قدم اول را
برنداشتید. قدم اول در سلوک، یقظه
است؛ ولی شما در خواب به سر
می‌برید. چشمها باز [است] و دلها در
خواب فرو رفته است. اگر دلها خواب
آلود و قلبها بر اثر گناه سیاه و زنگ زده
نمی‌شد، این‌طور آسوده‌خاطر و
بی‌تفاوت به اعمال و اقوال نادرست

۱. نامه‌ای از امام موسوی، چاپ ۱۳۵۶،
ص ۲۸۱، (به علت اختناق حاکم در آن زمان، نام
امام و مشخصات ناشر نیامده)؛ جهاد اکبر یا
مبارزه بانفس، ص ۱۵۱.

دام ظلّه - بیان فرمودند، ده بیت است که اکنون در مقام تعداد آن نیستیم؛ ولی آنچه اکنون لازم است بیان شود، این است که انسان تا تنبّه پیدا نکند که مسافر است و لازم است از برای او سیر، و دارای مقصد است و باید به طرف آن مقصد ناچار حرکت کند و حصول مقصد ممکن است، «عزم» برای او حاصل نشود و دارای اراده نگردد. و هر یک از این امور دارای بیان و شرحی است که به ذکر آن اگر پردازیم، به طول انجامد.^۱

۳. استاد مصباح یزدی می‌فرماید: «نخستین موضوعی که در بخش اخلاق فردی (اخلاقی که به تنظیم رابطه انسان با خودش می‌پردازد) مطرح می‌شود، موضوع توجّه، التفات، هوشیاری و بیداری است در مقابل حالت غفلت و بی‌توجهی؛ از اینرو، علمای اخلاق و کسانی که مراتب سیر انسانی را بررسی کرده‌اند، مانند: ارباب سیر و سلوک و عرفا، منزل اول از منازل سیر و سلوک انسان به سوی تعالی و تکامل را «یقطه» قرار داده‌اند که به معنی بیداری و هوشیاری در

مقابل غفلت به کار می‌رود.^۲
 ۴. آیه الله شیخ عباس ایزدی فرموده‌اند: «برای پرورش خود یا دیگران به اخلاق پسندیده و از بین بردن اخلاق ناپسند، در قدم اول فکر و عقل خود را و لو به کمک دیگران به کار بیندازیم و حقایق و علوم عملی را در ذهن و نفس خود به وجود بیاوریم و تحت تربیت مربی خوب و یا مطالعه کتابهای سازنده، جنبه‌های علمی خود را تقویت کنیم و بسه تدریج اندوخته‌های ذهنی خود را به کار بگیریم و آنها را در عمل تجربه کنیم. اینجا است که هر درجه‌ای از علم، منشأ عمل می‌شود و همان عمل، درجه علم را بالا می‌برد؛ در نتیجه، تبدیل به خُلق و خوی همیشگی ما می‌شود.»^۳

آثار خودبیداری^۴

بیداری و مخصوصاً توجّه به خود، مراتبی دارد که بر هر مرتبه آن

۱. شرح چهل حدیث، ص ۱۷۴.

۲. اخلاق در قرآن، ص ۸۷.

۳. اخلاق ایزدی، شیخ عباس ایزدی، تدوین: محمدعلی خزانلی، نشر اجر، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۷۶.

۴. ر.ک: اخلاق در قرآن، ص ۱۰۱-۱۰۵.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ﴾^۲ «مانند کسانی که خدا را از یاد بردند، پس ما آنان را از یاد خودشان بردیم، نباشید. آنان همان تبهکاران هستند.»

در روایت پیشین، خداشناسی از لوازم خودشناسی به شمار آمده و در آیه فوق نیز خود فراموشی از لوازم غفلت از خدا شمرده شده است. و نتیجه هر دو بیان عبارت است از وجود یک رابطه ویژه واقعی و تکوینی میان نفس انسان که مخلوق و معلول و وابسته است و خدا که خالق و علت مستقل و غیر وابسته است.^۳

۲. پیدایش حقیقت جویی در انسان
بیداری و توجه به نفس موجب می شود که انسان درباره خویش بیندیشد و یک سلسله علوم حصولی را تحصیل نماید که در حرکت تکاملیش مؤثر است و در نتیجه نفس انسانی را بشناسد که چگونه موجودی است، از کجا آمده، در دنیا چه موقعیتی

آثار ویژه ای مترتب خواهد شد؛ آثاری که بر اساس تنوع استعدادها و مراتب معرفت و ایمان انسانها متنوع خواهد بود:

۱. خودشناسی و خداشناسی

توجه به نفس منشأ تقویت علم حضوری در نفس انسان می شود. سپس به تدریج علم حضوری در مسیر تقویت و کمال خویش به جایی می رسد که باب معرفتهای ارزنده دیگری و از آن جمله، معرفت توحیدی را به روی انسان باز می کند. یکی از معانی جمله «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱ هر کس خودش را شناخت، خدایش را شناخته است؛ این است که هرگاه انسان با درک حضوری حقیقت وجود خویش را یافت، می بیند که یک موجود رابط و طفیلی و کاملاً وابسته به خدای متعال است و هر اندازه که وابستگی خودش را به خدا بیش تر درک کند، خدا را بهتر خواهد شناخت.

این تلازم خودشناسی و

خداشناسی در قرآن به طریق دیگری بیان شده است، آنجا که می فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲، رسول اکرم ﷺ.

۲. حشر/۱۹.

۳. ر.ک: اخلاق در قرآن، ص ۱۰۳.

بیداری و توجه به نفس موجب می‌شود که انسان درباره خویش بیندیشد و یک سلسله علوم حصولی را تحصیل نماید که در حرکت تکاملیش مؤثر است

نشانه‌های خدا هست [آیا نمی‌بینید؟]
و در جای دیگر می‌فرماید:
سُرِّبَهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ
يَسْتَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ^۳ «به زودی
نشانه‌های خود را در آفاق [و اطراف
جهان] و در جانهایشان به آنان
می‌نمایانیم تا برایشان آشکار شود که
او حق است.»

۳. تلاش برای کسب کمالات انسانی

بیداری و خودشناسی موجب
می‌شود تا انسان در فکر شناخت
کمالات و مصالح خودش و راه کسب
آنها بیفتد و برای تحصیل آنها تلاش
کند و از سوی دیگر، عیوب و نواقص
و مفسدات خویش را باز شناسد و خود را
از آلوده شدن و سقوط باز دارد.

دارد و به کدام سو در حرکت خواهد
بود. از سوی دیگر، با پی بردن به اعماق
نفس، آن را به عنوان آیتی از آیات الهی
و مظهر بسیاری از صفات الهی
می‌شناسد؛ یعنی از طریق شناخت
حصولی، به نوع دیگری از خداشناسی
حصولی دست پیدا خواهد کرد و
ممکن است آیات ذیل ناظر به همین
معرفت و خداشناسی باشد:^۱

﴿وَفِي الْأَرْضِ ءَايَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي
أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۲ «و در زمین
نشانه‌هایی [از خدا] است برای اهل
یقین و در جانهایتان [نیز آیات و

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. ذاریات/ ۲۰ و ۲۱.

۳. فصلت/ ۵۳.